

بررسی انتقادی و تطبیقی فلسفه نظری کانت ۲

شرح انتقادی حسیات استعلایی از کتاب

نقد عقل محض

(مباحث مکان و زمان)

حسین غفاری

www.ketab.ir



انتشارات حکمت
تهران، ۱۴۰۳



انتشارات حکمت

سوشناسه: غفاری، حسین، ۱۳۳۴-
عنوان: شرح انتقادی حسیات استعلایی از کتاب نقد عقل محض
(مباحث مکان و زمان)

بررسی انتقادی و تطبیقی فلسفه نظری کانت ۲

نویسنده: حسین غفاری

مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص

شابک: 978-964-244-248-5

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴-۱۸۰۴م. -- سنجش خرد ناب -- نقد

و تفسیر

موضوع: Kant, Immanuel, 1724-1804, Kritik der reinen
vernunft -- Criticism and interpretation

موضوع: شناخت (فلسفه)، Knowledge, Theory of

موضوع: علت و معلول، Causation

موضوع: عقل، Reason

موضوع: مکان (فلسفه)، Place (Philosophy)

موضوع: زمان -- فلسفه، Time -- Philosophy

رده بندی کنگره: B۲۷۷۹

رده بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتاب شناسی ملی: ۱۰۰۱۳۸۴۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



انتشارات حکمت

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵ • تلفن: ۰۶۶۴۶۱۲۹۲ | ۰۶۶۴۱۵۸۷۹ • نمابر: ۰۶۶۴۰۶۵۰۵
www.hekmat-ins.com • info@hekmat-ins.com
hekmatpub • 09394402251

بررسی انتقادی و تطبیقی فلسفه نظری کانت ۲
شرح انتقادی حسیات استعلایی از کتاب نقد عقل محض
(مباحث مکان و زمان)

نویسنده:

حسین غفاری

(عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران)

hghafari@ut.ac.ir

نوبت چاپ:

نخست ■ ۱۴۰۳ شمسی ■ ۱۴۴۶ قمری

شمارگان:

۱۰۰۰ نسخه

شابک:

۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۲۴۸-۵

حروفچینی و صفحه‌آرایی:

مؤسسه فرهنگی - هنری حکمت

© (کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۴۹۵۰۰۰ تومان



فهرست

۱۱	قدردانی
۱۳	مقدمه
۲۹	حسّیات استعلایی
۳۱	۱ بررسی براهین کانت در اثبات پیشینی بودن مکان
۳۱	یک توضیح کوتاه: «شرح متافیزیکی شرح استعلایی»
۳۲	شرح متافیزیکی براهین پیشینی بودن مکان
۳۲	برهان اول
۳۳	نظر مفسرین پیرامون این استدلال
۳۳	نظر براد
۳۳	شرح و تکمیل نظر براد
۳۶	نظر یونینگ درباره برهان اول مکان
۳۷	نقد نظر یونینگ
۳۹	نظر کمپ اسمیت
۴۲	بررسی دو تفسیر برهان نخست به وسیله نگارنده
۴۵	نقد تفسیر منطقی بر اساس فرض ج ۱
۴۹	نقد تفسیر منطقی بر اساس فرض ج ۲
۵۳	نقد برهان اول بر اساس تفسیر روان شناختی
۵۴	بررسی این تفسیر به وسیله نگارنده
۶۴	اشکالات اساسی برهان اول در هر دو تفسیر
۶۸	توضیح تطبیقی
۷۹	برهان دوم درباره مکان به عنوان امر پیشینی
۷۹	نظر یونینگ
۸۱	نظر براد
۸۳	نقد و بررسی نظر براد
۸۷	نظر کمپ اسمیت
۸۹	ملاحظات پیرامون نظر کمپ اسمیت

۹۰	پیش فرض احساسات غیر ممتد کانت در برهان دوم
۹۱	نظر آبل
۱۰۲	تبصرة انتقادی
۱۰۳	دلایل امتناع پذیرش پیش فرض احساسات غیر ممتد
۱۰۳	بیان مایکل د. نیومن در وحدت ترکیبی مکان از نظر کانت
۱۱۱	انتقاد نگارنده بر بیان نیومن
۱۲۰	نکته ایضاحی
۱۲۰	انتقاد اساسی بر برهان دوم کانت
۱۲۵	برهان سوم، در اثبات شهودی بودن مکان
۱۲۶	توضیح
۱۲۶	نقد و بررسی برهان سوم
۱۲۷	مقدمات مورد استفاده کانت در این برهان
۱۳۱	نقد بخش استعلایی برهان سوم
۱۳۳	تبصرة ایضاحی
۱۳۴	برهان چهارم (یا پنجم در چاپ نخست)
۱۳۴	شرح
۱۳۶	توضیح یک تفاوت در تقریر برهان چهارم در چاپ اول نقد نسبت به چاپ دوم
۱۳۷	یک نقد اختصاصی
۱۴۰	یک راه حل برای کانت
۱۴۳	برهان استعلایی
۱۴۷	۲ شرح مابعدالطبیعی مفهوم زمان
۱۴۷	برهان اول
۱۴۷	شرح
۱۴۸	نقد
۱۴۸	تفاوت میان توالی و تعاقب، با مقارنت و هم زمانی
۱۵۰	برهان دوم
۱۵۰	نظریه کمپ اسمیت و نقد آن
۱۵۲	نقد و توضیح نگارنده
۱۵۵	برهان سوم
۱۵۵	برهان چهارم
۱۵۶	شرح و انتقاد
۱۶۴	تقریر صحیح برهان کانت با استعانت از مفاهیم فلسفه اسلامی
۱۶۵	برهان پنجم
۱۶۵	شرح
۱۶۶	انتقادات
۱۶۹	شرح استعلایی زمان

۱۷۳	اشارات و تنبیهات
۱۷۳	نقادی دلیل استعلایی
۱۹۰	نقد شواهد هندسی کانت برای شهودی بودن
۱۹۰	نقادی برهان کوتاه‌ترین فاصله
۱۹۵	۳ بررسی آرای فلاسفه و متکلمین اسلامی درباره مکان
۱۹۶	امارات و شواهد مبتنی بر واقعی و عینی بودن مکان
۱۹۸	ردّ دلایل منکران وجود مکان
۲۰۰	آراء پیرامون حقیقت مکان
۲۰۲	ارزیابی انتقادی آراء
۲۰۴	رای متکلمین در حقیقت مکان
۲۰۷	نظر قائلین به بُعد مجرد
۲۰۸	رای مشائین در حقیقت مکان
۲۱۱	نظر مرحوم خواجه در حقیقت مکان
۲۱۴	نظر ابوالبرکات بغدادی
۲۱۷	رای افلاطون درباره مکان
۲۱۹	نظریه شیخ اشراق
۲۲۱	نظر صدرالمتهالین در حقیقت مکان
۲۲۷	داوری در آرای حکمای اسلامی درباره مکان
۲۲۷	مکان به معنای امری مادی و طبیعی
۲۲۸	مکان به عنوان بُعد مجرد محیط بر عالم طبیعت
۲۳۱	نظریه علامه طباطبایی
۲۳۲	ایضاح تطبیقی
۲۳۷	دیدگاه آبل مأخوذ از کرد است
۲۳۸	ارزیابی نظریه آبل و کرد
۲۳۹	انطباق فرض ترندلبرگ با نظریه ابوالبرکات
۲۴۱	۴ بررسی آرای فلاسفه و متکلمین اسلامی درباره زمان
۲۴۱	آیا زمان موجود است؟
۲۴۲	حقیقت زمان چیست؟
۲۴۳	برهان بر وجود زمان مبتنی بر نظر فلاسفه
۲۴۴	نظر فلاسفه در حقیقت زمان
۲۴۶	نظر متکلمین در حقیقت زمان
۲۴۸	نقد شیخ الرئیس بر قول متکلمین
۲۴۸	قول ابوالبرکات و شباهت آن با نظر کانت
۲۵۱	نسبت میان وجود و زمان
۲۵۵	تبصره تطبیقی

۲۵۵	ملاصدرا و مسئله زمان
۲۵۶	زمان واحد یا زمان های متفاوت؟
۲۵۸	اعتبار ثبات و تجدّد در زمان
۲۵۹	اعتبار وحدت و کثرت در زمان
۲۵۹	فاعل و قابل زمان
۲۶۱	عدم تقدّم چیزی بر زمان
۲۶۵	منابع و مآخذ
۲۶۹	نمایه

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی انتقادی مبادی فلسفه نقّادی کانت عنوانی کلی است که برای نگارش یک شرح انتقادی مبسوط بر اصول بنیادین فلسفه نظری کانت در نظر گرفته‌ام. جلد اول این مجموعه ۶ جلدی، حدود ۱۵ سال پیش با محوریت بر پررش مهم کانت در باب ماهیت قضایای علمی و فلسفی، یعنی چگونگی امکان قضایای ترکیبی پیشینی (طبق اصطلاحات کانت) در فلسفه و علوم برهانی، منتشر شد و انتشار جلد دوم آن علی‌رغم آماده بودن نسبی در همان تاریخ، در انتظار فراهم آمدن فرصتی برای انجام پاره‌ای اصلاحات و اضافات، تاکنون به تعویق افتاد. جلد سوم این مجموعه اگر خداوند توفیق عنایت فرماید با توجه به کثرت مشاغل علمی زودتر از دو سه سال آینده به منصه ظهور نخواهد رسید، و حاوی مباحث مهم کتاب تحلیل و استنتاج استعلایی است که به نظر بنده فلسفی‌ترین بخش کتاب نقد اول است و به همراه دو کتاب دیگر اینجانب در این باب، اصول کلیدی و ایجابی فلسفه نقّادی کانت، با آنها به تمامیت می‌رسد، و مباحث سه جلد آینده این پروژه — که امید چندانی به فراهم آمدن فرصت مناسب برای انجام آن در خود نمی‌بینم — در واقع جنبه‌های سلبی و انتقادی فلسفه کانت نسبت به جریان متافیزیک سنتی و رایج است، که شامل مغالطه‌یابی‌های کانت در علم النفس سنتی یا روان‌شناسی عقلی به تعبیر کانت و نیز خرده‌گیری‌های او در دلایل مثبت وجود خداوند به اقسام

در باره مجموعه
بررسی انتقادی
و تطبیقی فلسفه
نظری کانت

آن، که به صورت قضایای جدلی الطرفین (آنتی‌نومی‌ها) در بخش دیالکتیک استعلایی آمده است، خواهد بود.

موضوع کتاب حاضر شرح انتقادی مبحث حسیات استعلایی^۱، در مهم‌ترین کتاب کانت یعنی نقادی عقل محض^۲ مشهور به نقد اول^۳ است. عنوان متعارف این بخش، بحث زمان و مکان در فلسفه کانت است. کتاب نقد عقل محض که مرحله نقادانه فلسفه کانت با آن آغاز می‌شود نخستین مجلد از نقادی‌های سه‌گانه و مشهور کانت و مهم‌ترین آنها است و در واقع دربردارنده کل فلسفه نظری کانت و آغاز رسمی جدایی او از سنت عقل‌گرایانه لایبنیتیسی-وولفی حاکم بر فضای فلسفی دانشگاه‌های آلمانی زبان بود. انتشار کتاب نقد در سال ۱۷۸۱ و در سن ۵۷ سالگی کانت واقع شد و اگرچه تا آن زمان از کانت آثار متعدد علمی و فلسفی منتشر شده بود ولی به قول یکی از شارحان معاصر فلسفه کانت، ای. سی. یونینگ^۴، اگر مرگ کانت در ۵۶ سالگی و قبل از انتشار نقد عقل محض رخ داده بود می‌توان گفت اینک نام کانت برای یک دانشجوی فلسفه در کشورهای انگلیسی‌زبان نامی ناآشنا می‌بود. آرای کانت در کتاب نقد اول، نه تنها نسبت به اندیشه‌های پیش از نقدی وی انقلابی اساسی محسوب می‌شود، بلکه می‌توان گفت در کل اندیشه فلسفی پیش از وی در جهان غرب یک تحول بی‌سابقه به‌شمار

موضوع کتاب
حاضر، شرح
انتقادی حسیات
استعلایی

آرای کانت در نقد
اول

1. Transcendental Aesthetic

2. Critique of Pure reason

۳. اندیشه نقادی کانت عمدتاً در سه اثر برجسته او تحت عنوان «نقد...» عرضه شده است،

اولین و مهم‌ترین آنها نقد عقل محض مشتمل بر کل فلسفه نظری کانت است، نقد دوم با عنوان نقد عقل عملی مباحث اساسی در فلسفه اخلاق را شامل می‌شود که به وسیله آن پاره‌ای کاستی‌های مابعدالطبیعی نقد اول جبران می‌شود. نقد سوم تحت عنوان نقد قوه حکم هم‌سو با اهداف نقد دوم درصدد ایجاد فضای گسترده‌ای برای ایمان به عرصه‌های فراحسی نظام طبیعت از طریق شناخت علل غایی اشیاء و نیز شناخت لایه‌های درونی تر روح بشر از طریق احکام زیبایی‌شناختی است. طراح‌ی نگارنده برای نگارش انتقادی پیش گفته، تا هر اندازه که در توان و تقدیر وی باشد، همگی معطوف به مباحث ارائه‌شده در نقد اول می‌باشد. البته چنانچه تغییر غیرقابل پیش‌بینی و قابل توجهی در طرح و برنامه عملی زندگی علمی خود شاهد باشیم به نقادی‌های دوم و سوم نیز پرداخته خواهد شد.

4. A.C. Ewing (1899-1973)

رساله «درباره
صورت و مبادی
عالم محسوس و
معقول»

می‌آید. البته در بین آثار پیشانقدی، کانت در رساله‌ای لاتینی با عنوان «درباره صورت و مبادی عالم محسوس و معقول»^۱ (۱۷۷۰ م.) که برای احراز کرسی استادی فلسفه در دانشگاه کونیگسبرگ به نگارش درآمده بود تا حدود زیادی از اندیشه‌های سنتی متافیزیک و لفی فاصله گرفته بود اگرچه هنوز به جریان استدلال عقلی درباره وجود خدا قائل بود، اما نکته مهم در این رساله ابراز اندیشه ویژه کانت درباره زمان و مکان، به عنوان ظهورات اشیای عینی در ذهن بشر، و نفی هر دو دیدگاه رایج لایبنیتیسی و نیوتنی مبنی بر بیرونیّت زمان و مکان چه به صورت نسبت‌های میان اشیاء و یا به عنوان اعیان مطلق و نفس‌الامری بود. این ویژگی بارز اندیشه کانت پس از گذشت ۱۲ سال از انتشار رساله استادی مذکور، بار دیگر با جزئیات و تفصیل بیشتر به عنوان سرنوشت‌سازترین نقطه انقلاب کوپرنیکی کانت در کتاب نقد اول ظاهر شد.

کتاب نقد عقل محض یا همان نقد اول، در واقع مهم‌ترین بخش از منظومه فکری او یعنی نقدهای سه‌گانه است. این کتاب در بردارنده دعای سه‌گانه کانت به این شرح است:

دعای سه‌گانه کانت
در نقد اول

۱. اثبات مبنای قطعی و یقینی برای گزاره‌های ریاضیاتی،
۲. اثبات مبنای قطعی برای قضایای علوم طبیعی که این هر دو از طریق ارائه عناصر پیشینی ریاضیات یعنی زمان و مکان در بخش نخستین نقد اول در مبحث حسیّات استعلایی و سپس مباحث تحلیل و استنتاج استعلایی، به نظر کانت تأمین شده است.
۳. موضوع سومی که کانت در صدد آن است، اثبات ناکارآمدی کلّ نظام مابعدالطبیعه سنتی است که آن را کانت همچون جمع‌بندی دو بحث گذشته در بخش سوم کتاب نقد، یعنی بخش دیالکتیک استعلایی عهده‌دار شده است.

1. Kant, *De Mundi Sensibilis atque Intelligibilis Forma et Principiis: Dissertatio* (Dissertation on the form and principles of the Sensible and the intelligible World);

کانت کتاب نقد اول را طی ۱۱ سال به نگارش درآورده است و در سال ۱۷۸۱ به چاپ رسیده است. البته خود او در نامه‌ای در سال ۱۷۷۲ راجع به این کتاب اظهار امیدواری می‌کند که تا ۳ ماه آینده منتشر شود ولی عملاً ۹ سال بعد به چاپ رسید. نظر مفسران بزرگ کانت چه آلمانی زبان چه انگلیسی زبان درباره وضعیت تألیفی این متن از نظر انسجام درونی کاملاً متفاوت است؛ اولین و بزرگ‌ترین مفسر آلمانی کانت، فایهینگر^۱ که شروع مفصل و متعددی بر تمام آثار کانت نوشته است، مطالب این کتاب را فصول متفاوتی می‌داند که طی سال‌های طولانی نوشته شده و لذا فاقد انسجام درونی است و بلکه مملو از ناسازگاری‌ها و تعارضات کوچک و بزرگ است. مفسر و مترجم برجسته نقد اول به انگلیسی یعنی پروفیسور کمپ اسمیت^۲ نیز با فایهینگر هم‌نظر است به طوری که در شرح خود می‌نویسد: «هیچ فصل و صفحه‌ای از کتاب نقد خالی از این تعارضات که پاره‌ای از آنها بسیار بنیادی و ناسازگارند نمی‌باشد»^۳.

مفسر متأخرتر انگلیسی زبان یعنی^۴ که شارح نیمی از کتاب نقد در دو جلد مبسوط است ادعای ناسازگاری در حد تعارض و تناقض را نمی‌پذیرد و سعی در دفاع از ایرادات فایهینگر و کمپ اسمیت دارد. دیگر شارحان تک‌نگار راجع به کانت و یا شرح‌های مختصر، موضوعی بین دو دیدگاه فوق را اتخاذ کرده‌اند؛ دیدگاه اول را که قائل به «چندگانه بودن محتوایی کتاب نقد است» مالتی‌پل^۵ تنوری می‌نامند، که شواهد و مؤیدات آن علاوه بر فصول و صفحات متداول کتاب نقد، عمدتاً در مباحث حسیات استعلایی و نیز استنتاج استعلایی به چشم می‌خورد.

نقد اول در ترجمه انگلیسی مشهور و معتبر آن که توسط شارح معروف این

1. Hans Vaihinger (1852-1933)

2. Norman Kemp Smith (1872-1958)

3. Smith, *A commentary to Kant's "Critique of pure Reason"*, p. xx.

4. Herbert James paton (1887-1969)

5. Multiple Theory

اثر پروفسور نورمن کمپ اسمیت به عمل آمده، کتابی است با حجم ۶۹۰ صفحه که پس از کسر حدود ۶۰ صفحه از پیش‌گفتارها و مقدمه مفصل آن، بقیه کتاب دارای ابواب و فصول و بخش‌بندی‌هایی متناظر با سرفصل کتب منطقی رایج در زمان کانت بوده است، البته با محتوایی خاص و متفاوت از معنای معمولی و رایج منطق که فقط به صورت‌های کلی اندیشه می‌پردازد، در مقابل منطق استعلایی کانت، که به ویژگی‌های بنیادین خود اشیاء که چگونه باید باشند می‌پردازد.

ساختار کلی ۶۳۰ صفحه باقیمانده کتاب عبارت است^۱ از بخش بسیار مفصلی با عنوان آموزه (دکترین) استعلایی عناصر که نزدیک به ۵۰۰ صفحه را دربر می‌گیرد، و بخش نسبتاً کوتاه آموزه روش که حدود ۱۰ صفحه را شامل می‌شود. آموزه استعلایی عناصر خود به دو بخش نامتوازن از نظر صفحات تقسیم می‌شود. بخش بسیار طولانی آن منطق استعلایی نام دارد که بیش از ۴۷۰ صفحه است و شامل مباحث تحلیل استعلایی، تحلیل مفاهیم و استنتاج استعلایی و سپس تحلیل اصول و سپس مباحث دیالکتیک استعلایی می‌شود. در همه این فصول مقصود از استعلایی بیان ضوابط و معیارهایی است که به هر یک از عناوین مورد بحث جنبه پیشینی در فراهم ساختن معرفت بشری می‌دهد و حتی در مبحثی مثل دیالکتیک استعلایی که هدف آن پیراستن اندیشه از قضایای متافیزیکی با توسل به قضایای جدلی‌الطرفین راجع به خدا و نفس و محدوده‌های نهایی عالم است باز هم این هدف سلبی را از طریق دادن معیار پیشینی در محدودسازی اطلاق مفاهیم محض فاهمه بر عرصه‌های فراحسی فراهم می‌آورد، به طوری که فقدان عنصر پیشینی شهود حسی در موضوعات مورد اطلاق مفاهیم فاهمه را سبب کوری قدرت بینایی فاهمه اعلام می‌کند.

۱. برای آشنایی با ساختار کلی مباحث کتاب نقد و ابواب و فصول آن، نک. مقدمه پل گایر و آلن رود از مشهورترین کانت‌شناسان معاصر در ترجمه آنها از کتاب نقد به انگلیسی؛ اخیراً این مقدمه توسط آقای کسرا حاتم‌پوری به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

اهمیت بخش
حسیات استعلایی
در کل فلسفه نظری
کانت

پیش از شروع بخش مفصل آموزه استعلایی عناصر، کانت بخش کوچکی قریب به ۳۰ صفحه را همچون مقدمه‌ای بر مبحث عناصر و مفاهیم و اصول... اضافه می‌کند. این بخش کوتاه مقدماتی حسیات استعلایی نامیده می‌شود و کانت به طور بی‌سابقه‌ای از دو مفهوم (با مسامحه در اصطلاح) مکان و زمان به عنوان مبادی پیشین هر گونه ادراک حسی یاد می‌کند. مباحث این بخش علی‌رغم حجم ناچیز آن نسبت به کل کتاب نقد، دارای چنان اهمیتی است که می‌توان گفت کل فلسفه نظری کانت بدون لحاظ نتایج این بخش فاقد انسجام خواهد بود و تمامی فصول و ابواب دیگر این فلسفه از منظر صحت نتایج این بخش ارزیابی می‌شود.

چرا زمان و مکان
چنین جایگاهی در
فلسفه کانت دارند

اکنون جای این سؤال است که اگرچه مکان و زمان به عنوان دو مسئله بسیار دیرین در همه نظام‌های فلسفی جهان مطرح بوده است ولی هیچ‌گاه دارای آن چنان موقعیت بنیادین نسبت به کلیت نظام‌های فلسفی نبوده که بتواند معیار ارزیابی آنها قرار گیرد. پس جای این سؤال است که این موقعیت برای این بحث در فلسفه کانت از کجا حاصل شده است؟

دوران کانت اوج منازعات فلسفی میان عقل‌گرایان (راسیونالیست‌های) دکارتی با محوریت لایب‌نیتس و سپس ولف، و تجربی مسلکان (آمپریست‌ها) به سردمداری هیوم بود که کم‌وبیش آثارش به آلمانی نیز ترجمه می‌شد. طبق دیدگاه هیوم، کل نظام معرفتی بشر از دو عنصر انطباعات حسی^۱، و ایده‌ها یا تصورات عقلی تشکیل می‌شود که اولی ناشی از تأثیر مستقیم اشیای بیرون از ذهن بشر بر اندام‌های حسی اوست، و تصورات عقلی از ذخیره‌سازی انطباعات در قوه حافظه و سپس پردازش آنها توسط قوه عقلی حاصل می‌شود و نتیجتاً هر معرفتی در انسان یا محصول مستقیم قوای حسی و معرفت تجربی اوست و یا محصول درجه دوم و کم‌رنگ و تغییر شکل یافته آن است که به شکل اصول و قواعد عقلی و منطقی جلوه می‌کند، ولی نهایتاً چیزی بیش از تجزیه و ترکیب و تعمیم همان یافته‌های اولیه حسی نیست. هیوم بر اساس این دیدگاه،

تقسیم‌بندی هیوم از
معرفت بشری

مفهوم محوری همه دانش‌های بشر یعنی اصل علیت را که پایه و اساس علوم تجربی را تشکیل می‌دهد مورد نقادی جدی قرار داده و حکم به بی‌پایگی آن در روابط عینی بین پدیده‌های طبیعی می‌نماید. زیرا چیزی به عنوان صفت وجودبخشی از سوی یک پدیده (علت) به پدیده دیگر به عنوان معلول هرگز به صورت یک رابطه ضروری بین آنها قابل مشاهده حسی نمی‌باشد و تنها رابطه مشهود بین پدیده‌های طبیعی رابطه توالی و تعاقب است که آن هم هرگز نمی‌تواند به عنوان یک رابطه ضروری و تغییرناپذیر تلقی شود، و خلاصه اینکه همه احکام به ظاهر عقلی در این باره نهایتاً چیزی بیش از عادات روان‌شناسانه و تصورات وهمی نخواهد بود که فاقد عینیت لازم برای تشکیل گزاره‌های ضروری معرفتی می‌باشد. به این ترتیب پس لرزه‌های تشکیک هیوم در بنیاد معرفت علمی بشر ضمن متزلزل ساختن همه دستگاه‌های معرفت علمی و فلسفی، کانت را به قول خودش، از خواب جزم‌گرایانه حاکم بر اردوگاه عقل‌گرایان دکارتی-لایب‌نیتسی، به در آورد، البته کانت کسی نبود که بیدار شدن از خواب جزم، او را به شکاکیت نسبت به مبانی تفکر علمی و فلسفی در اندازد، و اگرچه خود علاوه بر اصل علیت، مفاهیم بنیادی دیگری را نیز به فهرست مفاهیم مورد تشکیک هیوم افزود، مفاهیمی همچون، وحدت، کلیت، امکان، ضرورت، و امثال آنها که فهرست دوازده‌گانه مقولات فاهمه را تشکیل می‌دهند، با افزودن این مفاهیم به شمار ایده‌ها و تصورات عقلی، امکان ارجاع آنها به انطباعات حسی و شهودی در جهان عینی، به مراتب دشوارتر از شک اولیه هیوم در مفهوم علیت و جوهریت خواهد شد. به این ترتیب کانت نه می‌توانست از دقت نقادی هیوم صرف‌نظر کند و نه حاضر بود به نتایج ویران‌گر آن نسبت به کاخ رفیع معرفت بشری تن دهد.

کانت و بیداری از خواب جزم‌اندیشی

اینجاست که خلاقیت شگفت‌انگیز کوپرنیک در عرصه نجوم به داد کانت رسید. در علم نجوم برای قرن‌ها از دوران یونانیان تا قرن پانزدهم میلادی بنا بر این بود که نظام حرکات اجرام سماوی را بر اساس گردش افلاک هفتگانه به دور زمین که در مراکز دوایر تودرتوی فلکی قرار داشت توجیه کنند و در

انقلاب کوپرنیک در نجوم

این کار وجود افلاک فرعی داخل هر جرم سماوی و حرکات زمینه‌ای به جلو و عقب که در هر جرم فلکی رخ می‌داد محاسبات ریاضی حرکت‌های سیارات را نسبت به یکدیگر بسیار پیچیده کرده بود که با طرح‌های مختلف فلک‌های تدویر در درون حرکت اصلی هر فلک، نظام پیچیده و دشواری از محاسبات ریاضی را الزامی می‌کرد. این طرح پیچیده هیوئی (نجومی)، که مُبدع و پایه‌گذار اصلی آن در قرن دوم میلادی بطلمیوس بود، بر اساس محاسبات پیشینیان از زمان ارسطو به بعد شکل گرفته بود و به عنوان سند قطعی تفسیرهای نجومی تلقی می‌شد تا اینکه در قرن پانزدهم میلادی نظریه زمین مرکزی (ژئوسنتریک) بطلمیوسی توسط نیکولای کوپرنیک دچار یک تغییر اساسی شد و آن تغییر محور حرکات افلاک از مرکزیت زمین به مرکزیت خورشید (هلیوسنتریک) بود. این تغییر محور اگرچه یک انقلاب بنیادین در علم نجوم محسوب می‌شد ولی تا چند قرن در مقابل آن مقاومت می‌شد ولی سرانجام به دلایل مختلف از جمله حذف فرضیات مختلف راجع به افلاک تدویر و در نتیجه آسان‌تر شدن محاسبات ریاضی مربوط به حرکات افلاک و نیز تأییدات سپس‌تر ملاحظمان و ریاضی‌دانان به نامی مانند کپلر و تیکو براهه، و سایر تأییدات تجربی، سرانجام نظریه خورشید مرکزی مورد اقبال عموم دانشمندان و ریاضی‌دانان قرار گرفت. در نقشه نجومی جدید، این زمین است که با همه سرنشینیان والا مقام خود خاضعانه به دور خورشید می‌چرخد. البته از آنجا که در طرح جدید عوامل متحرک (زمین و خورشید) و سرعت آنها و مسیر حرکت هیچ تفاوتی نکرده است و فقط عنوان مبدأ و مقصد با یکدیگر عوض شده است، بنابراین در نتایج عینی محاسبات نیز تغییری حاصل نشده و پیش‌بینی‌های مربوط به خسوف و کسوف و غیره همچون گذشته معتبر شناخته می‌شود، اگرچه تفسیرهای انسان‌شناسانه از موضوع در جهت کاملاً مخالف با منزلت گذشته انسان به عنوان اشرف مخلوقات، رواج پیدا کرد و بدون هیچ‌گونه دلیل و منطقی عقلی و عینی و حتی الاهیاتی، تفسیر متفاوت از تغییر جهت گردش سیارات را همچون هبوط

تأثیر فلسفی انقلاب
کوپرنیکی

انسان از جایگاه قدسی به موقعیت طبیعی مادی تلقی کردند. به هر حال این تغییر محور حرکات سیارات، به اندازه کافی مهم بود تا در ذهن جست و جوگر کانت همچون برون شدی از بن بست معرفت شناختی حاصل از شکاکیت هیومی، به عنوان الگوی یک تحوّل بنیادین و محوری، به کار گرفته شود. مشکل ایجاد شده توسط هیوم این بود که قادر به ارائه منشائی حسی برای اصول عقلانی معرفت، که برای ترکیب عناصر حسی و عینی تجربی ضروری به نظر می‌رسید، نبود. ولی چنانچه همچون نقشه کوپرنیکی برای حرکت سیارات، نقشه معرفت بشری نیز به جای اینکه به دنبال انطباق اصول عقلانی با جهان ابره‌های حسی در عالم اعیان باشد، معادله انطباق را برعکس نموده و اعیان و ابره‌های عینی و حسی را منطبق و مأخوذ از اصول پیشینی دستگاه معرفت بشری، اعم از معرفت حسی و یا عقلی، تلقی نماید مشکل حل می‌شود و به عبارت دیگر بگوییم: این جهان عینی است که عکس رخ ذهن^۱ و از ویژگی‌های دستگاه معرفتی بشر است. بنابراین همان‌طور که انطباعات حسی دارای جایگاه پیشینی و قبل از تجربی به نام صور پیشینی مکان و زمان هستند، نظام ترکیب‌کننده میان داده‌های تجربی و حسی نیز بهر مندا از صور پیشینی دستگاه فاهمه و صور محض پیشینی آن می‌باشند و به این ترتیب هم به شکاکیت نسبت به اصول ترکیبات عقلی و ایده‌های تصویری پایان داده می‌شود و هم از به کار بردن صور محض فاهمه بشری در خارج از محدوده انطباعات حسی جلوگیری شده و نظام بی‌پشتوانه مفاهیم متافیزیکی در ورای عالم مشهود حسی، مهار شده و مشکلات الهیاتی و فلسفی غیر قابل دفاع جای خود را به کاربرد متواضعانه عقل در محدوده شفاف حس می‌سپارد. البته در اینجا برخلاف انقلاب کوپرنیکی در نجوم، انقلاب کوپرنیکی کانتی با انبوهی از تأییدات انسان‌گرایانه سوبزکتیویستی ملازم و همراه می‌شود.

راه حل کوپرنیکی
کانت برای مسئله
هیوم

۱. این هم یک قرانت کانتی از حافظ است!

این همه عکس رخ و نقش مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد البته با قرانت مطلق‌گرایانه از من استعلایی نزد ایدئالیست‌های آلمانی مانند فیشته و شلینگ.

استعلایی بودن زمان
و مکان

به هر حال اینجاست که سرّ اهمیت مسئله زمان و مکان در نظام فلسفی کانت آشکار می‌شود. مکان که تاکنون همان حیث بیرونیّت و عینیت اشیای فی نفسه تلقی می‌شد اکنون تنها ویژگی ذاتی حس بیرونی قوه شهود حسی آدمی است و زمان هم عهده‌دار ظهور این ویژگی به نحو متوالی برای نفس فاعل شناسا است. بنابراین اشیای عینی خارجی تنها در پرتو صور پیشینی قوه حسّاسیّت یعنی مکان و زمان معنا و مفهوم می‌یابند. از این جهت این دو عنصر، ایدئال و استعلایی می‌باشند، از این موضوع در پایان مباحث مزبور و ضمن جمع‌بندی نتایج ادله کانت در باب زمان و مکان، به تفصیل بحث خواهد شد، ولی آنچه که در اینجا و با توجه به اصطلاح‌شناسی و ادبیات فلسفه اسلامی در مورد عالم محسوسات عینی می‌توان درباره نتایج انقلاب کوپرنیکی کانت ابراز کرد، فرافکنی حیث ماهوی عالم اعیان که همان واقع شدن تحت قوه شهود حسی است به فضای درون ذهن و دستگاه معرفتی بشر می‌باشد که در نتیجه اشکال میوم را به طور بنیادی سالبه به انتفاء موضوع می‌کند، زیرا اصولاً جایگاه محسوسات را از عین به ذهن انتقال داده و در فضای معرفت ذهنی، صور پیشینی قوه فاهمه که همان مقولات دوازده‌گانه کانتی هستند، خود به خود با صور پیشینی قوه حسّاسیّت مجاورت و بلکه مسانخت داشته و مشکلی در اطلاق یکی (صور فاهمه) بر دیگری (صور حسّاسیّت) باقی نمی‌ماند، و بر همین اساس است سرّ عدم امکان اطلاق صور محض فاهمه بر موضوعات فراتر از ویژگی‌های صور محض شهود حسی: یعنی موضوعات مابعدالطبیعه سنتی همچون خدا و نفس مجرد، و معلوم می‌شود که این بحث مهم‌ترین نتیجه‌گیری سلبی پروژه کتاب نقادی، در کتاب جدل (یعنی آنتی‌نومی‌های دیالکتیکی) محسوب می‌شود.

نتایج انقلاب
کوپرنیکی کانت

به طور خلاصه می‌توان اهمیت و نقش حسیات استعلایی را در کانت در امور زیر اعلام کرد:

اهمیت و نقش
حسیات استعلایی

۱. از آنجاکه زمان و مکان صورت‌های محض همه تصوّرات حسی ما از اشیاء هستند تنها از حیث همین صورت ذهنی و سوژکتیو بودن آنهاست

۱. زمان و مکان
عناصر پیشین شهود
حسی‌اند

که می‌توانند یک شناخت ترکیبی پیشینی فراهم کنند و بنیاد ضروری علم ریاضی را پایه‌گذاری کنند؛ این صورت‌ها از این جهت که جزء ذاتی و لاینفک قوه شهود حسی ما هستند ایدئال محسوب می‌شوند و چون مقدم بر هر تجربه‌ای و بلکه شرط تحقق هر تجربه می‌باشند استعلایی هستند.

۲. اطلاق مقولات
تنها در چارچوب
این صورت ممکن
است در نتیجه
متافیزیک نامعتبر
است

۲. از سوی دیگر چون مقولات فاهمه تنها در چارچوب این صورت محض شهود حسی قابل اطلاق بر پدیدارهای ذهنی هستند، این موضوع مبنایی می‌شود برای کانت برای نقد ویرانگری بر هر متافیزیک سنتی که بخواهد مفاهیم مقولی فاهمه را بر امور فرازمانی و فرامکانی (مانند موضوعات مابعدالطبیعه) اطلاق کند و بنابراین مهم‌ترین ثمره سلبی فلسفه نقادی در گرو پذیرفتن ویژگی سوژکتیو صورت زمان و مکان آن هم به‌عنوان سازوکار ذاتی شهود حسی می‌باشد:

۳. توجیه اراده انسانی
در قلمرو شیء
فی‌نفسه

۳. از آنجا که صورت محض شهود حسی تنها مربوط به تمثلات ذهنی^۱ ما از اشیاء همچون نمودار برای ما هستند و نه به‌عنوان ویژگی‌های اشیاء فی‌انفسها، بنابراین این امکان برای کانت ایجاد می‌شود که با امکان جدایی ویژگی‌های زمانی و مکانی از اشیاء فی‌انفسها، راهی برای توجیه آزادی اراده انسانی، به‌عنوان ویژگی مربوط به دنیای ناشناخته نومن‌ها باز کند و زمینه پیدایش یک متافیزیک غیرنظری عمل محور را فراهم سازد.

هریک از نکات فوق از ارکان اساسی فلسفه نقادی محسوب می‌شوند که تنها در پرتو صحت و استواری مباحث بخش حسیات استعلایی قابل تحقق می‌باشند.

مباحث پیش رو:
نقد دلایل ده‌گانه
کانت

در مباحث پیش رو، ابتدا استدلال‌های ده‌گانه کانت (پنج استدلال برای مکان و پنج استدلال برای زمان) در بخش حسیات استعلایی به تفصیل و با جزئیات کامل مطرح می‌شود و هر استدلال هم از منظر منطق درونی کتاب نقد، و هم از منظر مستقل و فقط مبتنی بر اصول اولیه عقلی و نیز با استفاده از

توانایی‌های فلسفه اسلامی، و هم با توجه به نظرات شارحان و مفسران معروف کانت، با دقت کامل نقد و بررسی می‌شود.

در مورد نقادی‌های به عمل آمده در این کتاب، نسبت به دلایل ده‌گانه کانت نکاتی را لازم به ذکر می‌داند.

در پیش‌گفتار کانت بر ویرایش دوم کتاب نقد و اندکی پیش از مقدمه کتاب^۱، کانت نسبت به تلاش خود برای انجام پاره‌ای اصلاحات احتمالی در فرصتی که ویرایش دوم کتاب در اختیار او گزارده است توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که:

این تلاش معطوف به رفع ابهامات و دشواری‌هایی است که در چاپ اول کتاب رخ داده و البته شاید خود وی در وقوع این ابهامات و پیچیدگی‌هایی تقصیر نیز نباشد.

بخشی از مقدمه
کانت درباره تغییرات
ویرایش دوم

ولی بلافاصله پس از این شبهه‌خواهی از خوانندگان، با قوت و جدّت تمام هر گونه شبهه‌ای را در مورد وقوع هرگونه خطا و اشتباه در متن استدلالات و قضایای به کار گرفته شده در کتاب نقد، مادتاً و صورتاً، به کلی نفی می‌کند. با توجه به اهمیت موضوع، ابتدا ترجمه عین عبارات وی ارائه و سپس درباره آن نکاتی با توجه به نقادی‌های کتاب حاضر عرض می‌شود:

در مورد قضایای مطرح شده در کتاب و در مورد دلایل مثبت آنها، و نیز در مورد صورت و کلیّت و تمامیت طراحی و معماری به کار رفته در ارائه مطالب کتاب، من هیچ موردی برای انجام تغییر و اصلاحات نیافتم. این موضوع بخشی به خاطر زمان طولانی است که من پیش از ارائه عمومی این مطالب، مصروف آنها کردم، و بخشی نیز مربوط به طبیعت موضوعی که با آن سروکار داریم می‌باشد. زیرا ساختار عقل نظری محض به گونه‌ای است

1. Kant, *Critique of Pure Reason*, Bxxxviii;

تمامی ارجاعات کتاب به متن نقد بر اساس ترجمه اسمیت از این کتاب است.

وقوع هر تغییری در
استدلالات کتاب
نقد، کل آن را دچار
اشکال می‌کند

که در آن همه اجزاء نسبت به یکدیگر همچون یک اندام نظام‌مند (ارگانیسم) می‌باشند که در آن وجود کل برای مشارکت اجزاء در آن طراحی شده و هر جزئی برای مشارکت با همه اجزای دیگر ساخته شده است، تا به حدی که کوچک‌ترین نقصانی، اعم از اینکه ناشی از خطا و اشتباهی باشد یا نقصان و کمبودی، ناگزیر خود را در عمل آشکار خواهد ساخت و من امیدوارم که این چنین نظامی، در اثر گذشت ایام و دهور، عمدتاً ثابت و غیرقابل تغییر خواهد ماند. این از روی خودشیفتگی نیست که این اعتماد به خود را برای من موجه می‌سازد، بلکه مبتنی بر شواهدی است که از طریق یکسانی نتایج تجربیات راجع به موضوع تأیید می‌شود چه مسئله را از طریق سیر از کوچک‌ترین مباحث به سمت کل نظام عقل محض در نظر بگیریم و یا در جهت عکس آن از نظام کل عقل به سمت تک‌تک اجزاء حرکت کنیم. و این همچنین نمایش حرکت عقل است به سوی کمالات غایی آن در فضای عملی.

هر کوششی برای ایجاد تغییر در کوچک‌ترین جزء این نظام عقلانی، بلافاصله منجر به ظهور تناقضاتی خواهد شد، نه صرفاً در منظومه عقلی مورد نظر، بلکه در عقل بشری به معنای عامه آن.^۱

فصد نگارنده از نقل
عبارت کانت مبنی
بر روئین‌تنی فلسفه
نقادی

هدف نگارنده از نقل قول طولانی کانت درباره روئین‌تن بودن فلسفه نقادی در برابر هرگونه تیراندازی نقادان نسبت به آن، چه در زمان کانت و چه در زمان‌های آینده، ایجاد بهت و حیرت در خواننده نسبت به موضع‌گیری مؤسس فلسفه نقادی نبود، چراکه خواننده امروزی فلسفه، افسانه روئین‌تنی جسمی را به مراتب ساده‌تر از نمونه فکری و عقلی آن می‌پذیرد. نویسنده در اینجا در مقام هیچ‌گونه توضیحی در مورد محتوای این نقل قول، چه مثبت و چه منفی، نیست. آنچه از نقل ادعای روئین‌تنی فلسفه نقادی به کار بحث ما می‌خورد، این است که به ادله ده‌گانه کانت درباره اثبات مدعای حسّیات استعلایی،

یعنی تغییر محور وجودی مکان و زمان از عالم متعارف عینی به ساختار عالم ذهن و معرفت انسانی، به هیچ وجه نمی‌توان با مسامحه و تردید برخورد کرد، مسئله کانت فقط این نیست که از مجموع دلایل ده گانه مزبور می‌توان اجمالاً به صحت مدعیات حسیات استعلایی اذعان کرد، بلکه حتی اگر در صحت یکی از این دلایل نیز خدشه‌ای وارد شود، کل سیستم عقلانی بشر خدشه‌دار می‌شود. این چیزی است که از ظاهر این کلمات بر می‌آید. به هر حال با توجه به غریب بودن اصل ادعای کانت در انقلاب کوپرنیکی فلسفه وی، ناگزیر باید هر یک از این دلایل را به جد و با همه وجوه و احتمالات بررسی کرد و این کاری است که در صفحات پیش رو در صدد آن خواهیم بود و البته مفسران کانت در گذشته و اکنون چنین کرده‌اند، به گونه‌ای که فایه‌نگر اولین و دقیق‌ترین مفسر آلمانی زبان کانت، برای حسیات استعلایی شرحی قریب به ۱۰۰۰ صفحه نوشته است.

شیوه کار نگارنده

شیوه کار نگارنده در بررسی دلایل کانت چنین بوده است که ابتدا دلایل مطرح شده در کتاب نقد اعم از دلایل متافیزیکی و یا استعلایی به شرحی که کانت بدان پرداخته است را بیان کند و وجوه مختلف استدلال وی را تقریر و سپس انتقادات خود را بیان کند. البته در این مرحله کلیه انتقادات و تقریرهای مفسران قدیم و جدید کانت را حتی المقدور در نظر داشته است و برای آگاهی از نظرات فایه‌نگر چون امکان مراجعه مستقیم نداشته است عمدتاً از شرح استادانه کمپ اسمیت که همواره نظرات فایه‌نگر را به طور مستقل مطرح کرده است استفاده کرده است. در این بین پاره‌ای از انتقادات بین مفسران مشترک بوده و در برخی موارد نیز دفاعیه‌های آنها نسبت به استدلال‌های کانت آورده شده و نسبت به آنها ارزیابی دقیق صورت گرفته است. پاره‌ای از انتقادات نیز به طور اختصاصی توسط نگارنده عنوان شده است، به طور نمونه مغالطه مشترکی است که در اغلب دلایل کانت به چشم می‌خورد و آن خلط میان صورت حسی مکان و زمان با مفهوم جزئی معقول است که کانت جزئی معقول را یا صریحاً به جای صورت حسی ابراز کرده و یا اینکه نتایج استدلالات

برخی انتقادات اختصاصی نگارنده

وی تنها بر اساس مفهوم جزئی معقول از مکان و زمان به ثمر می‌رسد. مغالطه اختصاصی دیگر، ناشی از کاربرد دوگانه معنای مکان است، که همه اینها در متن کتاب به تفصیل ارائه شده است. همچنین کانت در ترتیب استدلال‌ها در ویرایش دوم کتاب نقد، معمولاً به غیر از چهار استدلال متافیزیکی یک استدلال را به عنوان استعلایی جدا عنوان کرده است اگرچه در استدلال سوم زمان و مکان در ضمن استدلال متافیزیکی گریزی هم به استدلال استعلایی زده است.

به هر حال از استدلال‌های استعلایی در قضایای هندسی در جای خود بحث شده و نقادی اختصاصی به عمل آمده است، ولی در مورد استدلال مرتبط با علم حساب که به طور جداگانه در مقدمه کتاب نقد به تفصیل بیان شده است، در پایان براهین مذکور فصل مستقلی به آن اختصاص داده شده است.

همچنین بعد از اتمام نقادی‌های مزبور، طی یک فصل مستقل به بحث مهم ایدئالیته زمان و مکان و ابهامات و دشواری‌های ناشی از آن در فلسفه کانت و آرای مفسران در این باره پرداخته شده است. به طور طبیعی بعد از این بحث، نگاهی و مقایسه‌ای هم میان ایدئالیسم بارکلی و رذیله کانت بر آن و تمایز ادعایی ایدئالیسم استعلایی از آن خواهیم داشت.

در پایان نیز نکاتی تعلیقه‌مانند بر مبحث حرکت و زمان با توجه به سنت فلسفه اسلامی به مناسبت مباحث مطرح شده در کانت، ارائه گردیده است، و البته این به جز بحث مقایسه‌ای از موضوع مکان و زمان در فلسفه اسلامی است که به صورت تاریخچه‌ای مختصر از این بحث بخش پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً